



عکس: اسماعیل دارابی

یادداشت



علی ایرانی

روزنامه نگار

خصوصی سازی و ضرورت تداوم عقلانیت در دولت

خصوصی سازی در اقتصاد ایران با خاطرات خوبی همراه نیست و در بسیاری از مواقع حتی توانسته به خاطراتی ناخوشایند برای اهالی اقتصاد ایران تبدیل شود. این امر به دلایل مختلفی بازمی گردد. از وجود زمینه رانتهای مختلف تا سیاست های تعدیل اقتصادی که نحوه مواجهه آن با مردمی سازی اقتصاد باعث شد تا بسیاری از مواقع خصوصی سازی به زخمی بزرگ برای اقتصاد ایران تبدیل شود اما فارغ از همه اینها باید بپذیریم که خصوصی سازی امری مهم و ضروری برای پیشرفت اقتصاد محسوب می شود، منتها آن نوع خصوصی سازی که در عرصه عمومی قرار گیرد و مالکیت مردم را گسترش و مستحکم سازد. تا امروز در بسیاری از مواقع دولت ها اموال عمومی را در اختیار سرمایه هایی قرار می دادند که فارغ از آن که بیشتر در ردیف دارایی های شبه دولتی قرار می گرفتند، با استقرار در واحدهای دریافتی، اولین کاری که می کردند نقص اشتغال و به نوعی تضعیف مالکیت مردم بود. چون این اتفاق بر محور اقتصاد مولد و گسترش آن شکل نمی گرفت و در نهایت نیز خصوصی سازی به نمایی از دلالی و فعل و انفعالات کاسب کارانه تبدیل می شد. برای عبور از این امر بهترین کار آن است که دولت خود به کاربزمایی فرهنگی برای تثبیت موقعیتی خاص و ماندگار از خصوصی سازی واقعی تبدیل شود. غیر از این البته چاره ای نمانده و دولت باید بداند که برای عبور از مشکل بزرگ جدایی مردم از اقتصاد باید به این سمت حرکت و در قالب یک اصلاحگر اقتصادی، زمینه گسترش مالکیت مردم را فراهم کند. واگذاری شستا در بورس از این منظر می تواند امیدبخش باشد که برای نخستین بار یک دولت به گونه ای عمل کرده که می توان به تثبیت مالکیت مردم در اقتصاد و شکل گیری اقتصاد مردمی امید بست. پای بست این اتفاق نیز اعتماد مردم و روشن شدن این چشم انداز است که مردم از بازارهای حاشیه ای به بازار سرمایه تمایل پیدا می کنند و نقدینگی غیرمولد نیز به آرامی در جریان اقتصاد مولد قرار می گیرد. ترسیم این تصویر اگر برنامه های موجود برای واگذاری شستا به خوبی پیش برود بی شک رویا نخواهد بود و به واقعیت نزدیک می شود. منتهی باز هم باید تاکید کرد که درخشش این چشم انداز به درایت و تداوم عقلانیت در دولت نیاز دارد.



دکتر اصغر مهاجری، استاد دانشگاه و جامعه شناس در گفت و گو با آتیه نو مطرح کرد

توجه به تاثیرات اجتماعی و فرهنگی خصوصی سازی الزامی است

گفت و گو خصوصی سازی و سر نوشت عموما نافر جاش در ایران همیشه منشاء بحث و جدل های مهم اندیشمندان حوزه اقتصاد است. بسیاری معتقدند تجزیه و تحلیل های ارائه شده از سوی اهل فن و حتی اصحاب رسانه می تواند برای پیش بینی سر نوشت بخش، فضا یا شر کتی که وارد مسیر خصوصی سازی می شود، مفید باشد. این گمان اما به احتمال چندان به مسیر درست نزدیکی ندارد. نه تنها در این باره که در باره هر نوع فعالیتی که بناست در بستر جامعه انسانی اتفاق بیفتد، توجه و بررسی از نظر گاه جامعه شناسی گام مهمی است که اگر بر داشته شود، می تواند از بسیاری آسیب ها جلوگیری کند و جامعه در گیر با آن موضع را به موفقیت نزدیکتر. لاقل در چند دهه گذشته هم از سوی برخی از فعالان دولتی و هم از سوی عموم جامعه به اهمیت نظر گاه جامعه شناسانه آنچنان که باید، توجه نشده و شاید برخی از نابسامانی هایی را که امروز جامعه ایرانی با آن دست به گریبان است، باید محصول این بی توجهی دانست. دکتر اصغر مهاجری که تحصیلات خودش را در زمینه جامعه شناسی در دانشگاه تهران به سر انجام رسانده و سابقه تدریس در این دانشگاه و چند دانشگاه مهم دیگر در شهر های مختلف ایران را هم دارد و از سوی دیگر، در زمینه بینارشته ای فعالیت های زیادی را در کارنامه اش به ثبت رسانده و از جمله افرادی است که در زمینه خصوصی سازی در شهر ها و استان های مختلف با بانک جهانی همکاری های داشته است. به بهانه واگذاری سهام شستا در بورس و به طور کلی رویه خصوصی سازی با ما گفت و گویی انجام داده و در آن به توضیح و تبیین بایدها و نبایدها در واگذاری ها به بخش خصوصی سخن گفته است. او معتقد است تاثیرات فرهنگی و اجتماعی پیش از واگذاری ها به بخش خصوصی باید مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و بر اساس الگوهای موفق که در سطح دنیا برای شرکت ها، نهادهای و مناطقی که قرار است در سیکل خصوصی سازی قرار گیرند، وجود دارد، برنامه ریزی شود. شرح گفت و گو با این جامعه شناس را در ادامه می خوانید:

انجام شد، نشان می دهد «اتاف» دست رد به سینه پروژه هایی که بناست در سیکل خصوصی سازی قرار گیرد، نمی زند بلکه راهکارهای درست را جلوی پای متولیان قرار می دهد. در آن دوران که ما برای اجرای پروژه های مان در استان های خراسان، خوزستان، تهران و همدان می خواستیم با بانک جهانی کار کنیم، شرط دادن تسهیلات از سوی بانک جهانی انجام تحقیقات ارزیابی تاثیر اجتماعی و فرهنگی بود. بر این اساس می توانیم فضاها، نهادها و شرکت هایی را که قرار است در سیکل خصوصی سازی قرار گیرند با نمونه های مشابه در سایر نقاط دیگر دنیا مقایسه کنیم و با بهره گیری از الگوهای معین که همگی بر اساس قاعده مطالعات اجتماعی از نوع «اتاف» اتفاق افتاده و نتایج بسیار خوبی هم داشته، به نتایج درخشان دست پیدا کنیم. حرف و سخن پایانی شما را در این مجال می شنویم...

من با اطمینان می گویم که اگر پیش از واگذاری ها به بخش خصوصی یا همان خصوصی سازی ارزیابی های تاثیر اجتماعی و فرهنگی به درستی و از سوی یک تیم تخصصی انجام شود، سرنوشتی قابل قبول در انتظار پروژه هایی خواهد بود که در این مسیر قرار می گیرند. با این توضیح، این اطمینان را هم می توان داد که در صورت عدم بهره گیری از این سیستم به همان نسبت باید منتظر اتفاقات ناگوار بود. به هر ترتیب شاید اغلب کسانی که تصمیم می گیرند در عرصه اقتصادی در دولت نهاد و شرکت فضایی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهند، به تاثیرات فرهنگی و اجتماعی آن توجه چندانی ندارند در حالی که این دو فاکتور می تواند نقش تعیین کننده ای در این مسیر ایفا کند و حتی سرنوشت برخی از این واگذاری ها را تغییر بدهد. توجه به پارامترهای فرهنگی و اجتماعی گاهی پیش از صرفه یا عدم صرفه اقتصادی در واگذاری ها به بخش خصوصی اولویت دارد و بدون نگاه به این دو پارامتر نباید انتظار اتفاقی پر خیر و برکت را داشت.

گذشته، همه جامعه بخصوص این جوامع کوچک را بزرگ تربیت نکرده ایم. با این توضیح شما معتقدید توجه به پارامترهای فرهنگی و اجتماعی در خصوصی سازی الزامی است؟ بله. زمانی می توانید جامعه را در حوزه های اقتصادی و اجتماعی و توسعه یافتگی بخصوص از کانال بخش خصوصی بالنده ببینید که فرهیختگی و فرازنگی اخلاقی و فرهنگی در آن ایجاد شده باشد. رسیدن به چنین نتیجه ای کاملا مبتنی بر توسعه درون زاست. این راهبرد از فرمول های ویژه ای است که نمی توان در آن دست برد. شما فکر می کنید چطور می شود در باره بخششی دولتی روند خصوصی سازی را آغاز کرد و در باره بخشی دیگر در ابتدا به سراغ تأمین زیر ساخت ها رفت و در ادامه در این مسیر گام برداشت؟

بهترین راهکار برای اینکه نتیجه بگیریم این رهاسازی یا خصوصی سازی را انجام بدهیم، اگر انجام می دهیم به چه شیوه ای کار را پیش ببریم، در کدام بخش از آن اجتناب کنیم، کدام بخش را تعدیل کنیم و برای چه بخش هایی از جبران استفاده کنیم (مثل تأمین زیر ساخت ها از سوی دولت و واگذاری راهبری و تصدی گری به بخش خصوصی)، این است که برای اجرای این پروژه به طور حتم ارزیابی تاثیر اجتماعی و فرهنگی انجام شود. اگر این کار به درستی توسط تیم کار پژوهشی شایسته و مجرب انجام شد، برای اینکه تصمیم منطقی بگیرد و بعدها با نتایج مثبت و منفی روبه رو نشود که در ابتدای کار پیش بینی نکرده بودید، راهنمای بسیار بسیار خوبی خواهد بود. در این مسیر هر محیطی با محیط دیگر و هر جامعه ای با جامعه دیگر تفاوت هایی دارد، بنابراین بین دو بخش دولتی در فاصله ای کمتر از ۱۰ کیلومتر، فاکتورهای اجتماعی می تواند با هم تفاوت های بسیاری داشته باشد. اما هم مطالعات جهانی و هم مطالعات داخلی که از سال ۷۹ تا سال ۸۴ انجام دادیم و بعد از آن هم در جاهای دیگر

باید مطمئن باشیم که کفه ترازوی پیامدهای منفی آن بر کفه ترازوی پیامدهای مثبت آن خواهد چربید. اتفاقا ما با بانک جهانی تجربه جالبی با عنوان صندوق توسعه محلی را در سالیان گذشته داشته ایم. در این صندوق تلاش می شود تا از طریق حمایت های دولتی و وام های بین المللی چنین محل هایی را از نظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی توسعه یافته کنند (بخصوص فرهنگی و اجتماعی) و بعد از آن رهاپشان کنند و به آن ها استقلال دهند.

آیا این شیوه به عنوان یک روش امتحان شده در سراسر دنیا به کار گرفته می شود یا در سطح جهانی هم فعلا در مرحله آزمون خطا قرار دارد؟ این مسیر در تمام دنیا چنین است و همه پروژه های بزرگ فقر زدایی از این سیستم تبعیت می کنند و اصلا صندوق توسعه محلی برای همین هدف طراحی شده است. تجربه کافی در این زمینه در مقیاس جهانی وجود دارد و ما هم با مشارکت بانک جهانی نمونه هایی را در استان های مختلف اجرا کرده ایم. هر چند دولت محور ادامه آن اجرا را ناقص گذاشت اما تجربه های خوبی بود و من شخصا به عنوان مدیر ملی در چنین پروژه هایی حضور داشتم. بر اساس تجربیات شخصی من، ما باید ابتدا سرمایه گذاری کنیم تا این ظرفیت ها فراهم شود، نه اینکه وقتی هنوز این زیر ساخت ها و بستر سازی های اجتماعی و فرهنگی آماده نشده، رهاسازی و خصوصی سازی در آن اتفاق بیفتد. در تجربه ۵، ۶ سال های که ما در صندوق توسعه محلی برای چنین مواردی داشته ایم، عمده ترین مشکل و مساله نه به زیر ساخت های عمرانی و احداث اماکن که به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، مناسبات افراد و اقشار، سطوح آموزش و قدرت و نگرش بلندمدت یا کوتاه مدت اهالی آن منطقه بازمی گشت. به این ترتیب مشکل ما بحث زیر ساخت های کالبدی و اقتصادی نیست بلکه بیشتر در حوزه های فرهنگی و اجتماعی است. ما در فرایند تاریخی تربیتی و جامعه پذیری

تمرکز گراست، همه امکانات را در اختیار دارد و دارای قدرت رانتی است. هم مافیای در آن وجود دارد و هم احتمال رخ دادن جرائم یقه سفیدی در آن هست. به همین دلیل شرایط برای واگذاری ها و کوچک سازی ها و به طور کلی اتفاقاتی که از آن با عنوان خصوصی سازی یاد می کنیم، در طول سال های گذشته کمتر مهیا شده است.

با این توضیح شما گمان می کنید در طول دهه های گذشته اراده ای از سوی بخش دولتی برای خصوصی سازی وجود نداشته است؟

نه اینکه میل، نیت و تمایلی برای این کار وجود ندارد بلکه ساختارهای کهن ما چنین اجازه ای را نداده است. البته باید توضیح دهم که ساختارهای کهن ما ربطی به ۲۰ سال، ۵۰ سال و صد سال گذشته ندارد و از هزاران سال قبل این ساختار شکل گرفته و نهانده شده و همین ساختار اجازه این گذر از دولت به مردم را در اغلب عرصه ها از جمله این حوزه نمی دهد. اگر همه همت ها و همه برنامه ها و همه فکر ها جمع شود و به صورت واقعی این انشاق بیفتد به طور قطع نتایج بسیار بسیار ارزشمندی خواهد داشت. به طور کلی بعد از واگذاری ها به بخش خصوصی آیا همه این بخش ها باید رها شوند یا برای هر کدام شان نیازمند دستورالعمل و رویه ای مجزا هستیم؟

زمانی که واگذاری انجام می شود، بخش های کوچک که ظرفیت های خوبی ندارند، معمولا باید از تأمین اجتماعی دولت برخوردار می شوند. حتی زمانی که پروژه های بزرگ اجرا می شود، درصدی از رهاورد آن پروژه ها برای حمایت از این محل ها که فضاها و مناسبات های لازم برای خودکفایی را ندارند، کنار گذاشته شود. اگر این بخش ها را که گاهی فقرشان نزدیک به فقر مطلق است، در دست بخش خصوصی رها کنیم چون خود این محل ها توسعه پیدا نکرده،

به نظر شما خصوصی سازی با همه انتقاداتی که ممکن است در پارهای موارد درباره شکل انجام آن مطرح شده باشد، باید اتفاق بیفتد یا خیر؟

از نگاه من واگذاری ها، برون سپاری ها و کارهایی که دولت را لاغر می کند، هر قدر در کشور بیشتر شود، منطقی و درست است. در این زمینه هم تجربه جهانی وجود دارد و هم تجربیات داخلی و در نتیجه بشدت مشارکت را بالا می برد، روی افزایش سرمایه اجتماعی تاثیر می گذارد، بر اساس همان شعار معروف «کوچک زیباست» احتمال و ضریب توسعه یافتگی را افزایش می دهد و فایده های فراوانی دیگری هم دارد اما من به همین چند مورد اکتفا می کنم.

از نگاه شما چه پیش شرط هایی برای خصوصی سازی باید وجود داشته باشد که بتواند نتیجه قابل قبولی را به همراه داشته باشد؟

واگذاری و چابک سازی دولت و نقش و شریک کردن مردم به معنای با هم اندیشیدن، با هم برنامه ریزی کردن، با هم اجرا کردن، با هم متعّم شدن و با هم اداره کردن به شرطی موفقیت آمیز است که از ساختارها و ترتیبات نهایی شایسته برای واگذاری برخوردار شود. این اتفاق حداقل بر اساس تجربه ای که ما از دهه اخیر یا سال های قبل سراغ داریم، متأسفانه در جامعه ایرانی در بسیاری از موارد نمی افتد چون دولت مسا دولت، فرپهی است،

واگذاری و چابک سازی دولت و ناظر کردنش و شریک کردن مردم به

معنای با هم اندیشیدن، با هم

برنامه ریزی کردن، با هم اجرا کردن، با هم متعّم شدن و با هم اداره کردن به شرطی

موفقیت آمیز

است که از

ساختارها

و ترتیبات

شایسته برای

واگذاری

برخوردار شود

